



عکس: جواد کرمانی / شهرآر

پیاده می گفت بار اول به‌صورت اتفاقی با این زائران پیاده راهی مشهد شده.اما از سال بعد، آخرهای صفر، خودش را به کلات می‌رسانده تا از اینجا پیاده برود مشهد. این زائر اصفهانی می گفت همین پیاده‌روی برای رسیدن به حرم، حس آرامشی در او ایجاد کرده است. این هم یک امتحان برای همه ماست که بتوانیم در این اوضاع و شرایط باز هم کاری کنیم که حس و ارادت‌مان به امام‌رضاع) را نشان بدهد.»

چشم به جاده دارد و حرف‌هایش را بدون وقفه ادامه می‌دهد: درست است که امسال به‌خاطر شیوع کرونا برپایی موبک تعطیل شده اما ما بیکار ننشسته‌ایم و نذر‌ها را به حاشیه مشهد و روستاهای اطراف می‌بریم. با بقیه خیران صحبت کردیم که در این بخش‌ها نذورات را هزینه کنیم. گفتیم اگر توفیق

در جملاتش یک کلیدواژه وجود دارد: «خدمت». او می‌گوید کارهایی که تشکّل مردمی جمعیت زائران امام‌رضاع) انجام می‌دهد، همه و همه به‌خاطر رضای امام‌رضاع) است. قبل از حرکت به‌سمت روستاهای محروم حرف می‌زنیم. روایتش را با معرفی خودش این‌طور شروع می‌کند: من غلام و خادم زائران پیاده؛ غلام‌رضا خوش‌نیت هستم. چندسالی است که با جمعیت مردمی زائران پیاده همکاری می‌کنم. الان هم به‌عنوان مسئول خدمه اسکان‌های جمعیت زائران پیاده کار می‌کنم. جمعیت مردمی زائران پیاده سال‌های سال‌هاست که به زائران پیاده؛ علی‌بن‌موسی‌الرضاع) خدمت می‌کند. خود مردم خودجوش از سال ۸۱ پای کار آمدند. مردم، خدمه آستان قدس رضوی و خدمه حج و زیارت استان، کنار هم این جمعیت را تشکیل دادند و بانیان هم خود مردم هستند. بدون ربالی کمک سازمانی. تمام اعضای جمعیت زائران پیاده، هر سال دهه پایانی ماه صفر را به زائرانی که پیاده راهی حرم مطهر امام رضاع) می‌شوند،



فوتوشهر

هر سال یک موبک سر جاده کلات می‌زدند اما امسال موبک‌ها برقرار نیست. باز هم خدا خیرشان بدهد که اگر موبک نیست، حواسشان به مایی که از حرم دوریم هست. این نذری‌ها آدم را هوایی حرم می‌کند.

عکس: جواد کرمانی / شهرآر

همین می‌گوییم که هدف ما دادن بسته کمکی به یک خانواده نیست. ما دوست داریم خانواده‌ها خودشان روی پای خود بایستند. تاروستای جغری چندکیلومتر بیشتر نمانده است. چوپانی کنار جاده به چوب دستی‌اش تکیه داده است و چشم به گوسفندانش دارد. ختیر، ماشین را نگه می‌دارد و چند غذا به او می‌دهد. غذای نظلبیده چوپان را سر ذوق می‌آورد و می‌گوید: قربان امام رضا (ع) بشوم که حتی توی بیابان که باشی، روزی‌ات را به دست می‌رساند. خدا شما را هم خیر بدهد. جاده روستای جغری تا چند متر مانده به شروع خانه‌های روستایی، آسفالت است. مینی‌بوس روستا هم برای سوار کردن اهالی تا آنجا بیشتر نمی‌رود. به قول یکی از روستاییان: «مینی‌بوس تا سر خاک‌ها (قبرستان روستای جغری) بیشتر نمی‌آید.» علی‌اکبر بی‌غش، دهیار روستا، می‌گوید: روستای ما ۴۰۰ خانوار دارد. کوچه‌ها خاکی است. دو سال است شرکت گاز کار گاز کشی به روستای ما را شروع کرده و دارد کوچه‌ها را برای لوله‌گاز می‌کند. برای همین منتظریم تا کارشان تمام شود و بعد سراغ کوچه‌ها برویم. او درباره آب روستا می‌گوید: آب را با تانکر به این روستا می‌آورند اما این‌میزان آب جواب‌گوی نیاز روستا نیست. برای همین اهالی روستا مجبورند سر جوی آب، لباس و ظروف خود را بشویند.

قبل از آنکه سراغ جوی آب برویم، غذاهای نذری را کوچه‌به‌کوچه میان اهالی روستا توزیع می‌کنیم. پیرزنی کیسه‌ای خار و برگ جمع‌شده روی سرش گذاشته است و با تکه‌چوبی که دستش گرفته از انتهای کوچه می‌آید. بسا گرفتن غذای نذری خوشحال می‌شود و می‌گوید: خدا باعث و بانی این نذورات را خیر بدهد. نه پای رفتن دارم و نه کسی را که من را به مشهد ببرد. غذای نذری امام‌رضاع) یک دنیا برایم ارزش دارد.

● جوی آب و سردی آب و شستن هر روز ظرف و لباس

«هااا!» دست‌هایت را بی‌خیال از اینکه مبدا کرونا ی سبز رنگ شاخ‌دار روی دستت جا خوش کرده باشد، نزدیک دهان می‌بری. چاره نیست، خنکی هوای کوهستانی و سردی آب روان، دست به دستت می‌داده‌اند تا لرزان، پای صحبت زنانی که کنار جوی آب، رخت و ظرف می‌شویند، بایستی و حرف‌هایشان را بشنوی. یکی از زنان کنار جوی آب، حرف‌هایش را با بلندشدن از کنار جوی شروع می‌کند. همان‌طور که از کنار جوی

آب بلند می‌شود، لباس از جوی آب بیرون می‌کشد. دودستی، آب لباس را می‌گیرد و از حال و هوای روستا می‌گوید: دفعه اولی است که اینجا می‌آیی؟ تعجب کردی؟ چه کنیم! وقتی آب نیست، باید ظروف و لباس‌های کثیف را اینجا بیاوریم. آب این روستا کم است و با تانکر آب می‌آورند؛ برای همین بیشتر وقت‌ها در کل روز یک ساعت آب داریم. وقتی که آب می‌آید سریع دست به کار می‌شویم تا دبه آب را برای غذا پختن پر کنیم.

سرش را کمی نزدیک‌تر از قبل می‌آورد تا مبادا صدایش را زن‌های سرر جوی آب که رخت می‌شویند، بشنوند؛ «من چندماهه بار دارم. آخرهای اسفند بود که فهمیدم بار دارم. بچه سومم است. اینکه گفتم دلم لک زده برای حرم، به این دلیل است. به‌خاطر وضع و حالم از همان اسفند که در‌های حرم را بستند، به حرم نرفتم‌ام. برایم دعا کن. گره‌ای توی زندگی‌ام دارم که مطمئنم به دست امام‌رضا (ع) باز می‌شود. رفتی حرم، به جان جواد جوانش قسم بده و پگو یا امام رضا (ع) گره کار آن خانم روستای جغری را بازن کن. راستی برای غذای نذر و تبرک، خدا به شما و بانیا‌ش خیر بدهد. ما که از همه چیز دوریم. شب‌ها با خودم می‌گویم بچه من در این وضع کرونا دنیا می‌آید و حرم هم نرفته‌ام. قبل از کرونا هر چندماه تا سر قبرستان روستا می‌آمدم و با مینی‌بوس روستا به مشهد می‌رفتم، اما حالا...»

مسیر بعدی روستای زادگاه فردوسی، پاژ است. بخشی از غذاهای آماده قرار است در این روستا توزیع شود. ختیری که همراه ماست مثل همان روستای جغری بیشتر ساکنان و اهالی را می‌شناسد و همان‌طور که با ماشین، میان کوچه‌های روستای پاژ دور می‌زند، غذا را توزیع می‌کند. گاهی هم خودش را در زمان توزیع غذا با جملاتی تأکیدی امر و نهی می‌کند: «یادم نرود برای بابای مصطفی هم ببرم. دو تا غذا را الان بگذارم کنار دستم تا یادم باشد برایشان ببرم.»

در راه توضیح می‌دهد: این پیر مرد با خانمش زندگی می‌کند. بسا اینکه یک چشمش نمی‌بیند، از نظر راه رفتن اوضاعش از زنتش بهتر است. زنتش چند سال است که توی خانه افتاده و نمی‌تواند جایی برود.

به خانه این پیر مرد و پیرزن می‌رسیم. کنار در یک تکه چوب که به طنابی وصل است، گذاشته‌اند. با کشیدن تکه چوب در خانه باز می‌شود. ختیر همراه ما می‌گوید: اینجا زیاد می‌آییم و می‌دانیم چطور در باز می‌شود.

بنده خدا تا بخواهد دم در بیاید، ما خودمان را سریع پنهان می‌رسانیم. چند «یا...» که می‌گویند، پیرمردی پرده جلو در را کنار می‌زند و پیش می‌آید. با دیدن ختیر و چند ظرف غذایی متبرک می‌گوید: خدا خیر‌تان بدهد که به ما سر می‌زنید. الهی هر چه می‌خواهید خدا بپتان بدهد. چه بوی خوبی دارد این غذا! غذای متبرک و نذر آقااست؟ دست شما درد نکند پسرم. الهی خیر ببینید.

موقع خدا حافظی پیرمرد التماس دعایی دارد: «التماس دعای مخصوص. ما که نای راه رفتن و آمدن به مشهد را نداریم، اما شما سلام ما را به آقا برسانید.»

● تبرکی‌های حضرت به کمپ هم رسید

بعد از چند دور گذشت و گذار میان کوچه‌های روستای پاژ، ختیر در خانه‌ای بی‌نام‌ونشان را می‌زند. تا قبل از آنکه کسی در را باز کند، آرام توضیح می‌دهد: اینجا کمپ ترک اعتیاد است. به‌خاطر این بی‌نام و نشان است که در‌سری درست نشود. ما هر زمان که بتوانیم به اینجا می‌آییم و کمکی می‌آوریم. اگر همه ما دست به دست هم بدهیم و به این آدم‌ها کمک کنیم و آن‌ها را به زندگی برگردانیم، این بدبختی‌هایی که از سرعتیاد است، کمتر می‌شود. کسی که این کمپ را اداره می‌کند، خودش چند سال قبل معتاد بود و با سختی ترک کرد. بعد از ترک، خیلی مهم است که دوروبر آن آدم را اطرافیان‌ش بگیرند و کاری برایش درست کنند که دوباره برنگردد.»

لايه‌لای صحبت‌های این ختیر، مردی در این خانه یا همان کمپ را بساز می‌کند. بعد یک حال و احوال، ختیر سراغ غذاهای تبرکی می‌رود و می‌گوید: داداش چند تا مریض داریم؟ این‌ها غذای تبرکی دهه پایانی صفر هست. گفتیم برای بچه‌ها بیاوریم.

کوچه‌های روستای پاژ را مثل کف دست می‌شناسد و از کوچه‌های تنگ و باریک روستا عبور می‌کند و به خانه‌ای که در میان یک زمین رهاشده قرار دارد، می‌رسد. می‌گوید: چند دقیقه‌ای اینجا منتظر بمانید تا غذاهای نذری را به این خانه بدهم و بیایم.

بعد از تحویل غذا بسه این خانه توضیح می‌دهد: در این خانه، کسی زندگی می‌کند که چند سال خودش و بچه‌هایش توی خرابه‌های اطراف خانه قدیمی فردوسی زندگی می‌کردند. هیچ کدامشان شناسنامه نداشتند. وقتی فهمیدیم، این خانه را برایشان درست کردیم و الان یکی‌دوسال است که در این خانه زندگی می‌کنند.

می‌گیرد. به‌جز آن تصمیم گرفته شد که گروه‌های جهادی نیز از فرصت حضور در روستاها برای رفع مشکلات ساختمانی روستاییان استفاده کنند؛ مثلاً خانه‌هایی را که نیاز به تعمیر جزئی دارند، تعمیر کنند... اما روستاهایی که جمعیت زائران پیاده قرار گذاشته‌اند سراغ آن‌ها برودند کدام‌ها هستند؟ خوش‌نیت این‌طور توضیح می‌دهد: اولویت ما رفتن به روستاهای کم‌برخوردار و محروم است. با همین اولویت‌بندی، تعدادی از روستاهای استان خراسان بزرگ (سه استان خراسان‌رضوی، شمالی، جنوبی) استان گلستان، مازندران و شهرهایی مانند گنبد، مراغه، در لیست تیم‌های اعزامی است. خوش‌نیت ماجرای اعزام تیم‌ها به مراغه را به حضور مراغه‌ای‌ها در جاده‌های منتهی به مشهد با پای پیاده ارتباط می‌دهد. او می‌گوید: کاروانی از مراغه در روزهای پایانی ماه صفر، پای پیاده خود را به مشهد می‌رساندند؛ برای همین این شهر امسال در لیست تیم‌های اعزامی ما قرار گرفت.

نذر برای کمک به کارتن‌خواب

امسال قول و قرارهایشان را این‌طور تنظیم کردند که نذرشان را برای کارتن‌خواب‌بیزند سال قبل، بخشی از نذرشان را به موبکی در جاده کلات دادند اما با شرایط کرونا، امسال غذا پختند و ساعت ۵ عصر که هوا تاریک می‌شود، برای کارتن‌خواب‌ها بررند.



مردم خوب، حال خوب

میرزاخانی| از شهرداری منطقه ۲ و پیمانکار محترم برای آسفالت کوچه‌های فرعی خیابان نکاح در بولوار عبدالمطلب نهایت تشکر را داریم که بعد از ۲۰ سال این کوچه‌ها مجدداً آسفالت شد.

نامی| بتر قدردانی مردم شهرک صابر و شقایق از نیروی انتظامی بابت دستگیری ارادل و اوباش



دغدغه شما برای ساخت رودپارک منتقل می‌شود باقری‌نیا| تازگی طرحی از سوی شهرداری با عنوان رودپارک مطرح شده است، تقاضا دارم شهرداری برای اجرای آن با صبوری و دقت عمل کنند، چرا که افتتاح کسوه پارک با نقص‌های بسیار از جمله داشتن یک سرویس آب‌خوری مرتب کاملاً عجله‌ای انجام گرفت، به نظر من افتتاح با تأخیر اما کامل کار منطقی‌تری است.

شهرداری منطقه ۱۱۱| اجرای این پروژه بسا معاونت محترم عمران، حمل و نقل و ترافیک است اما دغدغه شهروند گرامی به کارشناس مربوطه منتقل می‌گردد.

آسفالت نامطلوب نیست

نادری| بولوار فرهنگ حداقلص بولوار جلال‌ال‌احمد تا بولوار سیدرضی وضعیت آسفالت بسیار نامطلوب است، لطفاً برای رفع این مشکل شهرداری اقدام مناسبی انجام دهد، چرا که اکنون هم در این مسیر پروژه‌ای اجرا می‌شود و احتمالاً تخریب آن را هم باید به وضعیت موجود اضافه کنیم.

شهرداری منطقه ۱۱۱| معبر مذکور طی سال‌های گذشته در برنامه روکش منطقه یازده قرار داشت ولی به‌دلیل انجام حفاری‌های متعدد، امکان روکش آن میسر نشد. ضمن این که از ابتدای سال جاری، تمامی معابر سطح شهر، توسط دستگاه کیفیت‌سنجی آسفالت بررسی می‌شود و در حال حاضر معبر مذکور در لیست روکش آسفالت این منطقه قرار ندارد.

«اوباش گردانی»، واکنش قاطع رئیس دستگاه قضا و یک «فرض نادرست»

... در این نمونه خاص آیا پلیس می‌تواند متن دستور قضایی را منتشر کند تا مردم بدانند این اقدام مبتنی بر کدام اختیار قانونی صادر شده است؟ به فرض، اگر به هر دلیلی یک مقام قضایی دستور به کشتن کسی دهد، آیا ضابطان می‌توانند به صرف اینکه دستور مقام قضایی است، آن دستور را اجرا کنند؟ پاسخ، منفی است و در نقض قانون مسئولیت مشترک وجود دارد. برخی گمان می‌کنند یا دوست دارند تبلیغ مخالفت با این اقدامات، دفاع از متهمان خشن است، درحالی‌که برعکس، مخالفت با این رفتارها به معنای دفاع از قانون است. همان قانونی که مجرم فقط به علت نقض آن مستوجب مجازات می‌شود. اگر در مبارزه با جرم و خشونت و از عاب، قانون را نادیده بگیریم، به معنای دقیق کلمه در زمین مجرمان و اوباش بازی کرده‌ایم. چون آنان هم به علت یا گذاشتن روی قانون، دست به جنایت می‌زنند. مسئله این است که با دستمال آلوده و کثیف نمی‌توان شیشه را تمیز کرد.

مقام انتظامی بهتر است به‌جای اینکه بگوید مسائل قانونی را رعایت می‌کنیم، خیلی روشن توضیح دهد که این اقدامات را بر اساس کدام ماده قانونی و چه دستور مرجع قانونی انجام داده است.

اعتراض بعدی در کارایی این گونه بر خورد‌هاست. همه ما از اینکه شاهد جرائم به‌ویژه جرائم خشن باشیم، به‌شدت ناراحت می‌شویم. اگر خودمان و عزیزانمان هم از این جنایت متضرر شویم، به احتمال فراوان از مجرمان کینه شدیدی به دل می‌گیریم. پس به‌صورت طبیعی، همه دوست دارند که چنین جرائمی در جامعه نباشد. بنابراین اگر درباره این‌گونه رفتارها علیه متهمان مخالفت می‌کنند، به‌دلیل بی‌توجهی به این جرائم، بلکه برعکس، به‌دلیل حساسیت آن‌ها به این جرائم است. به نظر می‌رسد، آن‌هایی که این گونه بر خورد می‌کنند، مطلوب و مفید بودن این گونه بر خورد‌ها را مفروض گرفته‌اند. مثل کسی که تشنه است و یک لیوان آب نیز جلواوست، خوردن آن را معادل رفع تشنگی می‌داند، درحالی‌که منتقدان معتقدند این آب شور است و نه تنها رفع تشنگی نمی‌کند، که آن را افزایش می‌دهد. این‌گونه گرداندن متهمان به‌جز آنکه خلاف قانون است، عوارض منفی هم دارد و فقط دل مجریان آن را خنک می‌کند. خیلی ساده می‌توان این فرضیه را آزمایش کرد که آیا چنین کاری مفید است و به کاهش جرم منتهی می‌شود یا خیر؟ آیا برای فضای عمومی و تأثیرش بر مردم مثبت است یا خیر؟ این‌ها را آزمون نمی‌کنند. چون مفروض گرفته‌اند که خوب و مؤثر است، درحالی‌که این فرض از اساس نادرست است.

منشور حقوق و مسئولیت های شهرفشینی شهر مشهد (۷۴)

فصل نهم: حق بر سازمان

۹-۱- شفافیت و فناوری اطلاعات

۱۷۷ در راستای اصل شفافیت، حق همه شهرفنشینان است که نسبت به ار تباطات و پاسخگوی مدیرت شهری به سازمان های

نظارتی عمومی ومیزان اثربخشی اقدامات آن سازمانها اطلاع داشته باشند.

برای مطالعه کامل منشور حقوق و مسئولیت های شهرفنشینی شهرمشهد کد روبرو را اسکن کنید

